

**بررسی چهار اصل از اصول حاکم بر سیره اجتماعی پیامبر اعظم(ص)؛ با تفسیر آیه ۲۹ سوره فتح
(با رویکرد تاریخی)**

حسین عبدالحمیدی

دانشیار گروه تاریخ اهل بیت(ع)، جامعه المصطفی(ص) العالمیه، قم، ایران.

Hoseinabdolmohammadi31@yahoo.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۲۰ شماره ۷۷ تابستان ۱۴۰۴ صفحه ۱۴۵-۱۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۸

چکیده

خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره فتح چهار اصل مهم از اصول حاکم بر سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص) و اصحاب پارسا و فداکار او را مورد توجه قرار داده است. منظور از اصول حاکم بر سیره اجتماعی این است که آن اصول در کلیه تعاملات اجتماعی پیامبر(ص) با مؤمنان و کافران مورد توجه بوده است تبیین سیره اجتماعی پیامبر اعظم(ص) به عنوان الگوی مورد احترام مسلمانان در این شرایطی که جبهه کفر در برابر جوامع اسلامی ایستاده است، از اهمیت خاصی برخوردار است این مقاله با رویکرد تحلیلی تاریخی و تفسیری تدوین یافته است چهار اصلی که به عنوان یافته های تحقیق در آیه مذکور به دست آمده چنین است: پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان راستین نسبت به کفار معاند و محارب با صلابت و سرسخت بودند؛ و در برابر مؤمنان فروتن و رفتاری مهربانانه داشتند. آنان با خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند متعال اعتدال در دوستی و دشمنی را نسبت به دوستان و دشمنان رعایت می کردند. و تمام کوشش آنان این بود که با فعالیت فرهنگی و اقتصادی خود استقلال جامعه اسلامی را در ابعاد گوناگون تامین کنند تا وابسته به کفار نباشند.

کلید واژه ها: پیامبر اعظم(ص)، سیره اجتماعی، اصحاب، آیه ۲۹ سوره فتح.

مقدمه

قرآن کریم همواره مورد توجه عالمان و اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان قرار داشته است. و هر گروه از اندیشمندان براساس تخصص و گرایش‌های علمی خود آیات قرآن را تفسیر کرده اند. یکی از آن روش‌ها، تفسیر با رویکرد تاریخی است. در این روش، بسترها، زمینه‌ها، اقتضائات و شرایط اجتماعی و فرهنگی عصر نزول آیات شناسایی گردیده و تأثیر آن‌ها در نزول این دسته از آیات بررسی و تبیین می‌گردد؛ تا بتوان از این طریق به فهم بهتری، نائل شد. این روش در باره آیاتی که سیره نبوی و حوادث تاریخی را مورد توجه قرار داده است اهمیت ویژه ای دارد.

در این پژوهش آیه ۲۹ سوره فتح که چهار اصل از اصول حاکم بر سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص) و اصحاب وارسته او را مطرح کرده با رویکرد تاریخی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. آیه مذکور این است: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سَوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا؛ محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند، پیوسته آنان را در حال رکوع و سجود می‌بینی، آنان همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند، نشانه آنان در صورتشان از اثر سجده نمایان است، این توصیف آنها در تورات است، و توصیف آنها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته، تا محکم شده، و بر پای خود ایستاده است، و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وا می‌دارد! این برای آن است که کافران را به خشم آورد، خداوند کسانی از آنها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

خداوند متعال در این آیه چهار اصل مهم از اصول حاکم بر سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص) و اصحاب پارسا و فداکار او را بیان کرده است. منظور از اصول حاکم بر سیره اجتماعی این است که این اصول در کلیه تعاملات اجتماعی با جامعه ایمانی و جامعه کافران مورد توجه بوده است.

اصولی که در این آیه در باره سیره اجتماعی پیامبر اکرم (ص) مطرح شده این چنین است: آنان نسبت به کفار معاند و محارب با صلابت و سرسخت هستند و در برابر مؤمنان راستین فروتن، متواضع و مهربانند. آنان با خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند اعتدال در دوستی و دشمنی را رعایت می کنند. همچنین کوشش می کنند با فعالیت خود استقلال جامعه اسلامی را در ابعاد گوناگون تامین کنند تا وابسته به کفار نباشند. و بتوانند عزتمندانه و شرافتمندانه زندگی کنند.

پیشینه

در باره پیشینه تحقیق یادآوری می شود که در باره سیره اجتماعی پیامبر اکرم (ص) مقالات و کتاب های فراوانی نوشته شده که بعضی آنها از برخی جهات با عنوان تحقیق ارتباط دارند. مهمترین آنها عبارتند از:

۱. کتاب «سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص)» گروه تحقیقات مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.^۱ این کتاب در دوازده فصل، سیره اجتماعی رسول خدا (ص) را با عناوینی چون: رفق و مدارا، تکریم، کمک به مظلوم، مساوات، عدم مداخله، عدالت اجتماعی، اخوت، تعاون و مساوات، اهتمام به مستضعفان، مقابله با مستکبران و شورا، مطرح کرده است.

۲. کتاب «سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص)» تالیف محمد جواد برهانی.^۲ نویسنده طی نه فصل، مباحثی مثل: عوامل استحکام روابط اجتماعی در گفتار و رفتار پیامبر (ص)، اهتمام اسلام به برقراری روابط اجتماعی، آسیب شناسی روابط اجتماعی در اسلام، عدم برقراری ارتباط با افراد خاصی، آداب مهمانی و ضیافت، روابط اجتماعی زن و مرد، امر به معروف و نهی از منکر، روابط طبقاتی در اسلام و عیادت بیماران را طرح و بررسی کرده است.

۳. مقاله «تحلیل مراحل رشد اجتماعی مسلمانان عصر نزول با استناد به تمثیل آیه ۲۹ سوره فتح».^۳ در این مقاله با تکیه بر داده های علم کشاورزی و فرآیند رشد گیاه گندم، پنج مرحله برای رشد گام به گام مسلمانان عصر نزول به تصویر کشیده شده است: الف. رشد پنهان و زیرزمینی مسلمانان، ب.

^۱ سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص)، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، قم، مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، ۱۴۰۳.

^۲ سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص)، محمد جواد برهانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

^۳ «تحلیل مراحل رشد اجتماعی مسلمانان عصر نزول با استناد به تمثیل آیه ۲۹ سوره فتح»، داود رئیسی و همکاران، آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۹، شماره ۱، شهریور ۱۴۰۲، ص ۸۳-۱۰۵.

استقرار دین، ج. حضور علنی مسلمانان و دوقطبی شدن جامعه، د. شکل‌گیری و توسعه جامعه ایمانی، ه. دوران باروری جامعه مؤمنانه و استقلال فرهنگی.

۴. مقاله «اصول برجسته در سیره اجتماعی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)». ۴ در این مقاله اصول برجسته ای که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در تعامل با مردم، اعم از مسلمان و کافر، به آنها پایبند بوده، مورد بررسی قرار گرفته و اصول حاکم بر سیره اجتماعی پیامبر (صلی الله علیه وآله) به سه دسته تقسیم شده است: الف. اصولی که نسبت به همه انسانها، اعم از مسلمان و کافر رعایت شده است. ب. اصولی که در تعامل با مؤمنان مورد توجه قرار گرفته است. ج. اصولی که در تعامل با کفار محارب و مسلمانان فاسق رعایت شده است.

چنانکه روشن است پژوهش حاضر تمایز اساسی با نمونه های فوق دارد و از این رو، می توان گفت عنوان این تحقیق با ویژگی های یادشده بدون پیشینه است و بررسی اصول حاکم بر سیره اجتماعی رسول خدا (ص) برپایه این آیه، ایده جدیدی است که در قالب طرح منسجم ارائه می گردد.

تحلیل مفردات آیه

الف: منظور از "همراهان پیامبر (ص)"

اولین جمله از آیه ۲۹ سوره فتح این است: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ، پیامبر و کسانی که با او بودند. منظور از "و الذین معه" چه کسانی هستند؟ بدون تردید منظور از این معیت و همراهی صرفا همراهی مادی و فیزیکی نیست چون ویژگی هایی که برای آنان در آیه ذکر شده است فراتر از همراهی فیزیکی با پیامبر اکرم (ص) است. چنانکه مقصود از معیت و همراهی با صادقین در آیه شریفه "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ؛ ای کسانی که ایمان دارید! از خدا بترسید و قرین راستگویان باشید." (توبه: ۱۱۹) فقط معیت و همراهی فیزیکی نیست؛ بلکه مقصود معیت معنوی و تبعیت است.

علامه طباطبایی در تفسیر جمله كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ می نویسد: خداوند به مؤمنان دستور می دهد صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی کنند (طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص: ۴۰۳). هم چنین مرحوم

۴ «اصول برجسته در سیره اجتماعی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)»، حسین عبدالمحمدی، معرفت، سال شانزدهم، شماره ۳، پیاپی ۱۱۴، خرداد ۱۳۸۶.

طبرسی می نویسد: راه و روش کسی را انتخاب کنید که در گفتار و کردار راستگو است و صاحب و رفیق آنها باشید، چنانکه گویی «من در این مسئله با فلانی هستم» یعنی پیرو و موافق نظریه او هستم، (ر.ک. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ۱۲۲). بنابر این مقصود از "والذین معه" اصحابی هستند که مطیع پیامبر اکرم (ص) بودند.

برای اینکه این معنا روشتر شود لازم است گونه های اصحاب رسول خدا (ص) را از منظر قرآن کریم مرور کنیم.

خداوند متعال اصحاب پیامبر اکرم (ص) را از نظر ایمان، بصیرت و پابندی به مقررات دینی به سه دسته تقسیم می کند:

۱: خداباوران پارسا و بابصیرت

خداوند متعال از وجود مردان وزنانی در بین اصحاب رسول خدا (ص) خبر می دهد که تمام صفات مؤمنان حقیقی را داشته اند. مؤمنان حقیقی از نظر قرآن عبارتند از: کسانی که به یکتایی خدا ایمان آورده و رسالت فرستاده او را باور کرده و در آنچه بدان گرویده اند تردید نکردند، و با مال و جانشان در راه خدا تلاش نموده اند «ثُمَّ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (حجرات: ۱۵).

این گروه همان هایی بودند که در روزهای نخست بعثت آزارها و شکنجه های مشرکان را تحمل کردند و سختی های محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب را به جان خریدند و دست از خدا و رسولش نکشیدند. (ر.ک. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۹۶؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۶۶-۷۰). و زمانی که دستور هجرت صادر شد همه زندگی و بستگان خود را رها ساختند و به حبشه و سپس به مدینه کوچ کردند و دشواریهای جهاد را متحمل شدند. خداوند متعال در قرآن کریم آنان را ستایش کرده و از عنایت خویش نسبت به ایشان خبر داده است (ال عمران: ۱۹۵). این گروه کسانی بودند که وقتی ایمان آوردند از امکاناتی که خود نیز به آن محتاج بودند گذشتند و در اختیار مهاجران قرار دادند (حشر: ۹). این گروه در جنگ های صدر اسلام فداکاری های وصفناپذیر کردند و برای رضای خدا حتی با عزیزان خودشان جنگیدند (نهیج البلاغه، خطبه ۵۶). برپایه برخی آیات، این دسته تا آنجا نزد پرودگار ارج و مقام کسب کردند که خداوند از آنان رضایت داشت و آنان نیز از حضرت حق راضی بودند (توبه: ۱۰۰). این دسته هم چنین در کلام

اهل بیت عصمت و طهارت مورد ستایش قرار گرفته اند (نهج البلاغه، خطبه ۵۱؛ صحیفه سجاده، دعای چهارم).

۲: افراد سست ایمان و بی بصیرت

قرآن کریم برخی از اصحاب پیامبر اکرم (ص) را یاد می کند که از بصیرت کافی نسبت به دین و از ایمان راسخ بهرمند نبودند. از این رو، گاهی به نفع اسلام و اولیای خدا موضع می گرفتند و گاهی با تصمیمات نادرست آب به آسیاب دشمن می ریختند. این افراد در مواقعی که خطر آنان را تهدید می کرد، اسلام و پیامبر اکرم (ص) را یاری نمی دادند و صحنه خطر را ترک می کردند. خداوند متعال از این افراد به بیمار دلان یاد می کند و آنان را در ردیف منافقان قرار می دهد.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (انفال: ۴۹) می نویسد: منافقان یعنی آنان که ایمان را اظهار و کفر را در دل پنهان می داشتند و آن کسانی که در دلهایشان مریض بود سست ایمانهایی بودند که دلهایشان خالی از شک و تردید نبود (طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۹۹). همچنین فخر رازی در این باره می نویسد: منافقان عده ای از اوس و خزرج بودند، و فی قلوبهم مرض عده ای از قریش بودند که اسلام در دل آنان تثبیت نشده بود (رازی، روض الجنان، ج ۱۵، ص ۴۹۳).

قرآن کریم نسبت به ایمان این افراد می فرماید: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ دسته ای از این اعراب باده نشین گفتند ایمان آوردیم. ای پیامبر، به آنان بگو: شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگویید: اسلام آوردیم. هنوز ایمان در دل های شما راه نیافته است؛ ولی اگر خدا و پیامبرش را فرمان برید، از پاداش اعمالتان چیزی نمی کاهد، زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است» (حجرات: ۱۴).

نمونه های این افراد را در جنگ احد می توان دید؛ زمانی که چشمشان به غنایم افتاد برخلاف دستور پیامبر تنگه استراتژیک احد را رها کردند و سراغ غنایم رفتند و موجبات شکست مسلمانان را فراهم آوردند. (ر.ک. آل عمران: ۱۵۲). و هنگامی که صدای فروشنده ای را شنیدند پیامبر را در حالی که خطبه نماز می خواند رها کردند و دنبال خرید و فروش رفتند. (سوره جمعه: ۱۱)

۳: منافقان

عده‌ای از اصحاب پیامبر (ص) به تعبیر علی (ع) اساساً ایمان نیاورده بودند و به طور مصلحتی اظهار ایمان کرده بودند (نهج البلاغه، نامه ۱۶). این گروه به ظاهر مسلمان بدتر از کفار عمل می‌کردند، زیرا همواره بر ضد اسلام و پیامبر خاتم (ص) برنامه‌ریزی می‌کردند. قرآن کریم این افراد را منافق می‌نامد و در آیات متعدد از خیانت‌های آنان پرده بر می‌دارد: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ؛ و از مردم کسانی‌اند که می‌گویند: به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم، در حالی که مؤمن نیستند» (بقره: ۸). هم چنین در آیه دیگری می‌فرماید: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ ای پیامبر، چون منافقان نزد تو آیند می‌گویند: گواهی می‌دهیم که تو قطعاً فرستاده خدایی. و خدا می‌داند که تو قطعاً فرستاده او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که منافقان قطعاً دروغ می‌گویند و شهادتی را که اظهار می‌دارند باور ندارند» (منافقون: ۱). در آیه دیگری به پیامبر (ص) دستور می‌دهد بر جنازه آنان نماز نخواند زیرا آنان مسلمان نیستند (توبه: ۸۴).

این افراد در هنگام جنگ و مبارزه نه تنها به مسلمانان کمک نمی‌کردند بلکه در تضعیف آنان می‌کوشیدند. و اتفاق در راه خدا را غرامت می‌دانستند (توبه: ۹۸). این افراد به جای انفاق در راه خدا سرمایه‌ها را جمع می‌کردند و روی هم می‌انباشتند و با این کار نظام اجتماعی و اقتصادی را دچار مشکل می‌کردند (توبه: ۷۵-۸۰). قرآن کریم در آیات متعددی از آزار پیامبر اکرم (ص) توسط منافقان خبر می‌دهد (توبه: ۶۹؛ احزاب: ۵۷ و ۵۸).

بنابر این، مقصود از "و الذین معه" در آیه مذکور کسانی هستند که با پیامبر اعظم (ص) در عقیده و عمل با او همراه بودند.

ب. سر سخت و شدید با کفار

اولین اصلی که در آیه شریفه ۲۹ سوره فتح مورد توجه قرار گرفته شدت و صلابت پیامبر (ص) و اصحاب باوفای او با کفار می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ؛ محمد، فرستاده خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سرسخت و شدیدند.

در این جا سؤالی مطرح می‌شود و آن این است که آیا پیامبر و اصحاب وارسته نسبت به همه کافران شدید و سرسخت بودند یا نسبت به گروه خاصی از آنان شدید و سرسخت بودند؟ از آیه ۲۹ سوره فتح نمی‌توانیم پاسخ این پرسش را بیابیم؛ بنابر این، ناچاریم برای اینکه مطلب روشن

شود آیات متعددی از قرآن را که رفتار پیامبر (ص) را نسبت به کفار توضیح دادند بررسی کنیم. در این جا دیدگاه قرآن و سیره نبوی در باره شیوه تعامل با کفار را مرور می کنیم:

۱. همزیستی مسالمت آمیز با کفار غیر معاند

خداوند در باره تعامل با کفار آنان را به دو دسته محارب و غیر محارب تقسیم می کند و می فرماید نسبت به کافرانی که با شما دشمنی نمی کنند با آنان با محبت و عدالت رفتار کنید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند، و شما را از خانه هایتان بیرون راندند، یا به بیرون راندن شما کمک کردند از اینکه با آنها دوستی کنید، و هر کس آنها را دوست دارد ظالم و ستمگر است» (ممتحنه: ۸-۹).

رفتار پیامبر اکرم (ص) با کفار دقیقاً مطابق با همین آیات بود. آن حضرت با کفار غیر معاند زندگی مسالمت آمیز داشت و آنان را با منطق و محبت به اسلام دعوت می کرد و مأمور به آن بود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حُكْمٍ وَ انْدِرْزْ نِيكُو، به راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به روشی نیکوتر است استدلال و مناظره کن» (نحل: ۱۲۵).

پیامبر پس از تشکیل حکومت در مدینه، قراردادهای متعدد صلح با مشرکان امضا کرد. اولین معاهده - ی آن حضرت با همه اهل مدینه بود، معاهده ای که پیامش زندگی مسالمت آمیز با همگان بود. همچنین پیامبر پیمان صلحی با دو قبیله ی «بنی ضمره» و «بنی مُدلیج» در سال دوم هجری بست. پیام این پیمان ترک دشمنی و مخاصمه بود. (واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۱۱-۱۲؛ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۵۹). و بعد از این قرار داد هیچ گونه نزاع و دشمنی بین مسلمانان و طرف های مصالحه پیش نیامد.

از موارد معاهدات با مشرکان، پیشنهاد صلح با قبیله غطفان در جنگ خندق بود. البته با مخالفت انصار، این پیشنهاد به مرحله عقد قرارداد نرسید. (نک: واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۷۹).

مورد دیگر پیمان پنهان با قبیله‌ی خزاعه بود. البته این امر ریشه در معاهده‌ای داشت که سال‌ها پیش، قبیله خزاعه و عبدالمطلب - نیای پیامبر (ص) - آن را منعقد کرده بودند. آن معاهده گرچه در اساس، یک پیمان «دفاعی» مشترک بود، اما در زمان پیامبر اکرم (ص) به شکل یک پیمان «صلح» و «دوستی» کارآیی داشت (نک: واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۴۹). پس از صلح حدیبیه، این امکان فراهم شد تا افراد این قبیله، به طور آشکار، هم پیمانی خود با پیامبر (ص) را ابراز نمایند (منتظری مقدم، «صلح و جنگ در سیره‌ی پیامبر اعظم (ص)»، مجله معرفت، سال بیست و سوم، شماره ۱۹۶، فروردین ۱۳۹۳).

مهم‌ترین قرارداد صلح پیامبر اکرم (ص) با مشرکان، صلحی است که با عنوان «صلح حدیبیه» شهرت دارد. این صلح، مهم‌ترین نرمش قهرمانانه و نقطه عطفی در تحولات عصر نبوی (ص) و آله بود. در این صلح، پیامبر اکرم (ص) موضعی کاملاً فعال داشت، و برخلاف آنچه تصور می‌شود، رفتار مشرکان قریش در مراحل مختلف صلح، انفعالی بود (همان، ص ۱۵). این معاهده پس از آن صورت گرفت که پیامبر اکرم (ص) در سال ششم هجری همراه با مسلمانان عازم سفر عمره بودند. مشرکان از ورود آنها به مکه ممانعت کردند و رسول خدا (ص) همراه مسلمانان در منطقه‌ی حدیبیه (در بیرون از مکه)، اردو زدند. پس از تبادل پیام‌های میان حضرت و سران مشرکان، سرانجام قرارداد صلحی به امضا رسید که طی آن، به مدت ده سال جنگی میان مسلمانان و مشرکان صورت نگیرد و مسلمانان در سال بعد، وارد مکه شوند (واقدی، المغازی، ص ۶۱۱-۶۱۲).

این صلح علی‌رغم انتقاد شدید و تردیدآمیز برخی اصحاب (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۱). برکات و آثار بسیاری به دنبال داشت که یکی از آن‌ها ایجاد زمینه برای فتح مکه بود؛ فتحی که قرآن از آن به عنوان «فتح مبین» (فتح: ۱) یاد کرده است.

مشرکانی که با مسلمانان پیمان صلح بسته‌اند و به پیمان‌شان وفادارند، می‌توانند در پناه حکومت اسلامی زندگی مسالمت‌آمیزی را داشته باشند و تا زمانی که به عهد و پیمان خویش وفادار باشند، اسلام به رعایت حقوق آنان سفارش می‌کند: «... إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ؛ مگر کسانی از مشرکان که با آنها عهد بستید، و چیزی از آن را در حق شما فروگذار نکردند، و احدی را بر ضد شما تقویت ننمودند؛ پیمان آنها را تا پایان مدتشان محترم بشمرید» (توبه: ۴). سپس می‌فرماید: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ

عَهْدُ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ چگونه برای مشرکان پیمانی نزد خدا و رسول او خواهد بود (در حالی که آنها همواره آماده شکستن پیمانشان هستند)؟ مگر کسانی که نزد مسجد الحرام با آنان پیمان بستید؛ (و پیمان خود را محترم شمردند)؛ تا زمانی که در برابر شما وفادار باشند، شما نیز وفاداری کنید، که خداوند پرهیزگاران را دوست دارد» (توبه: ۷) و پیامبر اکرم (ص) در مورد رعایت حقوق گروه‌هایی که با مسلمانان عهد و پیمانی دارند، فرمود: «أَلَا مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا أَوْ انْتَفَصَهُ أَوْ كَلَفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ أَوْ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا بَغَيْرِ طَيْبِ نَفْسِهِ فَإِنَّا حَاجِبِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ آگاه باشید! کسی که به فرد معاهدی که در پیمان با مسلمانان است ظلم کرده و یا ضرری به او بزند و یا او را بر کاری وادارد که فوق توان اوست و یا چیزی را بدون رضایت وی بگیرد، روز قیامت بازخواست کنندهی او خواهم بود». (متقی هندی، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، حدیث ۱۰۹۲۴).

بنابراین، پیامبر اکرم (ص) حتی با بت پرست‌هایی که با نظام دینی و مسلمانان دشمنی نمی‌کردد سر جنگ نداشت. و با آنان روابط خوب و اخلاقی داشت.

۲. جنگ و ستیز با مشرکان محارب و معاند

عده ای از مشرکان و اهل کتاب که حاضر به مصالحه و پیمان نبودند و به تعبیر قرآن کریم: «لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَا لَا ذِمَّةً» (توبه: ۱۰) و هرگونه قراردادی را که در جهت برقراری صلح و آرامش در جامعه‌ی اسلامی بود، رد می‌کردند و در برابر نظام اسلامی و گسترش تعالیم اسلام مقاومت می‌نمودند و اصطلاحاً محارب بودند، پیامبر در برابر آنان ایستادگی کردند و نسبت به همین گروه اشداء و شدید برخورد می‌کردند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ؛ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید و از حد تجاوز نکنید، که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد! و آنها را [= بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند [= مکه]، آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است» (توبه: ۸).

و در جای دیگر می‌فرماید: «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ... قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ؛ چرا با

گروهی که عهد و پیمان خود را شکستند، کسانی که سرسختانه اهتمام کردند تا رسول خدا را از شهر و وطن خود بیرون کنند به پیکار و قتال نمی‌پردازید؟ در حالی که آنان بودند که اول بار به دشمنی برخاستند و اقدام به جنگ با شما کردند... با آنان به پیکار پردازید تا خداوند آن‌ها را به دست شما عذاب دهد و به ذلّت و خواری افکند و شما را بر آنان پیروز گرداند و دل‌های اهل ایمان را [با پیروزی بر کافران] شفا بخشد». (توبه: ۱۳-۱۴).

جنگ‌های پیامبر اکرم (ص) با مشرکان مکّه، حامل این پیام بود که در مقابل کفّار و مشرکانی که با اسلام و مسلمانان دشمنی می‌کنند باید ایستاد و سرکوبشان کرد. بسیاری از آیات قرآن کریم که مؤمنان را به پیکار و مبارزه فرا می‌خواند و از آنان می‌خواهد نسبت به کفّار با خشونت و شدت برخورد نمایند، اشاره به همین گروه معاند و محارب دارند.

از آنچه گذشت روشن شد آیه شریفه ۲۹ که می‌فرماید پیامبر (ص) و اصحاب پارسا و مؤمن نسبت به کافران سرسخت بودند، مقصود کافرانی هستند که با حق عناد داشتند و با مسلمانان دشمنی می‌کردند. و این اصل در تمام تعاملات پیامبر اعظم (ص) با کفار معاند مورد توجه حضرت بوده است.

ج: شیوه تعامل با مؤمنان

در بخش دوم آیه می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص) و اصحاب وارسته او نسبت به مؤمنان مهربان بودند «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ».

این خصوصیت مردان الهی است که با آنان که در یک جبهه قرار دارند و در برابر کفار می‌جنگند یاور یکدیگر هستند. در حقیقت شیوه‌ی تعامل رسول خدا (ص) با مؤمنان و مسلمانان، بخشی از الگوی ناب به شمار می‌آید که برای هر مسلمانی درس‌آموز و نقشه راه زندگی خواهد بود. مسلمانانی که در دوره آن حضرت می‌زیستند، از لحاظ باورها و رفتارها یکسان نبودند؛ بلکه در میان اصحاب ایشان، طیف‌های مختلفی حضور داشتند که برخی به لحاظ ایمان و تعبد در مرتبه عالی قرار داشتند و برخی دیگر، نه شناخت درستی از اسلام داشتند و نه ایمان و اعتقادشان قوی بود و نه تربیت دینی یافته بودند. افزون بر آن، تمایز جغرافیایی اصحاب تحت عنوان «مهاجر و انصار»، پیامدهای دشوار اجتماعی را نیز به‌همراه داشت. با این وجود، پیامبر اکرم (ص) متناسب با اقتضائات هر طیفی، با آنان ارتباط برقرار می‌کرد و این تعامل که برآمده از خُلق عظیم و سعه صدر

آن حضرت بود به خوبی توانست از طیف‌های مختلف اجتماعی، جامعه‌ی منسجم و متحد و قدرتمند بسازد. در این جا شیوه‌ی تعامل آن حضرت با گروه‌های مختلف جامعه‌ی ایمانی و اسلامی را به اختصار مرور می‌کنیم:

۱. تواضع و فروتنی

پیامبر اکرم (ص) در برابر مؤمنان بسیار متواضع بود و هیچگاه خودش را برتر از دیگران نمی‌دانست. او جای خاصی در مجلس برای خود انتخاب نمی‌کرد و مجلسش را مدّور تشکیل می‌داد تا بالا و یائین نداشته باشد. او در تصمیم‌گیری‌ها و مسائل حسّاس، جامعه‌ی مؤمنان را مشارکت می‌داد (آل عمران: ۱۵۹) و در جایگاه یک حاکم، فرمانده و شخص خبره، تصمیم فردی نمی‌گرفت. چنین رفتاری شاید در هیچ شیوه‌ی حکومتی وجود نداشته باشد؛ زیرا حکومت‌ها و دولت‌ها و فرماندهان، برای تصمیم‌گیری‌های مهم، حداکثر با مشاوران و برخی افراد خبره مشورت می‌کنند. این برخورد رسول خدا (ص) با اصحاب خودش در پیش‌برد امور بسیار مؤثر بود.

۲. مواسات با مؤمنان

در جامعه‌ی نبوی، مواسات و همدردی با مردم و تلاش برای رفع نیازهای دیگران، تبلور خاصی داشت. از مهم‌ترین دغدغه‌های رسول خدا (ص)، رسیدگی به امور مردم و حلّ مشکلات آنان بود. ایشان جامعه‌ی مؤمنان را به مثابه‌ی «پیکره‌ی واحد» می‌دانست که اگر عضوی، به درد آید، تمامی اعضا برای علاج آن بسیج می‌گردد. (بخاری، صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۰). از منظر رسول خدا مواسات با مؤمنان تا آنجا اهمیت داشت که آن را نشانه‌ی «ایمان حقیقی» می‌دانست و عدم توجه به فریاد مسلمان را که دست‌یاری دراز کرده است، خروج از دایره‌ی اسلام قلمداد می‌کرد. (صدوق، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۴۷).

۳. هم‌نشینی و همدردی با مؤمنان تهی دست

قرآن کریم از گروهی تهیدست و فقیر سخن می‌گوید که تمام دارایی‌ها، خانه‌ها و اموال خود را در راه حمایت از پیامبر اکرم (ص) و مهاجرت به مدینه از دست داده بودند و در عین فقر و نیازمندی چنان مناعت طبع و عزت نفس از خود نشان می‌دادند که گویا جزو اغنیا هستند (بقره: ۲۷۳). این گروه، دسته‌ی از مهاجران بودند که کاملاً تهی دست بودند و از آن جهت که فاقد مسکن بودند، در قسمت شمالی مسجد النبی در زیر سقفی زندگی می‌کردند. این گروه که به «اصحاب صفا» معروف

بودند، چیزی جز دانه‌ی خرما برای خوردن نداشتند و پیامبر اکرم (ص) نهایت تلاش خود را در جهت کاستن از سختی معیشت آنان به کار می‌گرفت، ولی تأمین نیازهای حداقلی آنها از توان رسول خدا (ص) نیز خارج بود. (ر.ک: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۳۳۹-۳۴۰) با این وجود پیامبر اکرم (ص) سعی داشت آلام روحی آنان را کاهش دهد، از این رو، پیوسته با آنان نشست و برخاست داشت و با انس و الفت و احترام فوق العاده با آنان رفتار می‌کرد و آنان را «اضیاف الاسلام؛ مهمانان اسلام» (احمد، مسند، ج ۲، ص ۵۱۵) نامید.

۴. اخوت و برادری با مؤمنان

از مهم‌ترین مسائل در باره تعامل رسول خدا (ص) با مؤمنان، ایجاد انسجام و یکرنگی و یکپارچگی در میان جامعه‌ی مؤمنان بود که تأثیر شگرفی در پیوند و همدلی میان آنان داشت. مهم‌ترین اقدام پیامبر اکرم (ص) در این راستا ایجاد پیمان برادری میان مهاجران و انصار بود. قرآن کریم برای تحکیم و تعمیق روابط میان مسلمانان در یک حکم کلی چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأُصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید» (حجرات: ۱۰).

هنگامی که پیامبر اکرم (ص) و یاران او به مدینه هجرت کردند، مهاجران در شهر مدینه، غریب به‌شمار می‌آمدند و به‌خاطر از دست دادن زادگاه، خانه، دارایی و فامیل‌های خود، با سختی‌های مواجه بودند. گرچه انصار با تمام وجود از آنان استقبال کردند، ولی هنوز غربت و آوارگی در چهره‌های مهاجران احساس می‌شد. پیامبر اکرم (ص) به‌منظور ایجاد پیوند ریشه‌ی میان مهاجران و انصار و فروکاستن غربت و سختی‌های مهاجران، رابطه‌ی برادری میان آنان برقرار کرد و فرمود: «تآخُوا فِي اللَّهِ أَخَوِينَ أَخَوِينَ» در راه خدا، هر دو نفر، با یکدیگر برادر شوید» (ابن هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۵۰۵؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۲). آنگاه خود دست علی (ع) را گرفت و فرمود: «این برادر من است» (ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۳، ص ۳۸۲). پیامبر اکرم (ص) در این پیمان برادری، میان فردی از مهاجر و فردی از انصار الفت برادری ایجاد کرد و بدین ترتیب، عقد اخوت میان مهاجران و انصار برقرار شد و زنان پس مهاجران و انصار به مثابه‌ی برادر با یکدیگر برخورد می‌کردند و پیوند ایمانی جایگزین پیوند قومی، قبیله‌ای و نژادی گردید.

د: استقلال و عدم وابستگی به کفار

خداوند متعال در آیه ۲۹ سوره فتح رفتار پیامبر اکرم (ص) و اصحاب باوفای او را ستایش می کند و می فرماید آنان برای پیشبرد اهداف و اداره زندگیشان روی پای خودشان ایستادند و از بیگانگان یاری نگرفتند. قرآن این شیوه زندگی پیامبر و مؤمنان را به جوانه گندم مثال می زند که هر سانتیمتری که رشد می کند یک گره به دور خود می اندازد تا باد های سهمگین او را نشکنند: «كَرَّرَ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ» و در نتیجه بر ساقه هایش [محکم و استوار] ایستاده است، به طوری که دهقانان را [از رشد و انبوهی خود] به تعجب می آورد تا خدا به وسیله [انبوهی و نیرومندی] مؤمنان، کافران را به خشم آورد.

(شطا) به معنای آن جوانه هایی است که از خود گیاه به وجود می آید و در اطراف آن می روید، و کلمه (ایزار) که مصدر (ازره) است، به معنای اعانت و یاری است. کلمه (استغلاظ) به معنای رو به غلظت نهادن است و کلمه (سوق) جمع (ساق) است و کلمه زراع) جمع (زارع) است. معنای آیه این است که: مثل مؤمنان مثل زراعت و گیاهی است که از کثرت برکت جوانه هایی هم در پیرامون خود رویانده باشد، و آن را کمک کند تا آن نیز قوی و غلیظ شده، مستقلاً روی پای خود بایستد، بطوری که کشاورزان از خوبی رشد آن به شگفت درآمده باشند.

بدون تردید اگر جامعه اسلامی از جهات اقتصادی یا فرهنگی نیازمند به کفار باشد مجبورند سلطه کفار را بپذیرند. و نمی توانند در برابر کفار مقاومت کنند. و گاهی نیازها به گونه ای است که باید از تمام آرمانهای خود دست بکشند و شمشیرشان را غلاف کنند. نمونه آن وضعیت مسلمانان در عصر حاضر است که بخاطر وابستگی علمی و اقتصادی به کفار مجبورند فرمان آنان را ببرند و سلطه آنان را بپذیرند و لباس ذلت و خواری بپوشند.

ه: اعتدال در دوستی و دشمنی

از خصوصیات پیامبر اکرم (ص) و اصحاب مؤمن و پارسا که در آیه ۲۹ سوره فتح مورد توجه قرار گرفته است خضوع و خشوع در پیشگاه حضرت احدیت است «تَرَاهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ؛ نشانه آنان در چهره شان از اثر سجود پیداست، این است توصیف آنان در تورات است».

علامه طباطبایی در باره اینکه چرا خداوند متعال در آیه ای که اول و آخر آن مربوط به تعامل پیامبر (ص) و اصحاب او با کافران و مؤمنان است به این ویژگی یعنی عبادت و عبودیت آنان پرداخته است، می نویسد: تا زمانی که آن خصوصیات را یاران پیامبر در خود نپورانده و نهادینه نکرده باشند نمی توانند به خصوصیتی که در ابتدای آیه آمده است دست یابند، و آن اعمال عبارت است از خضوع در برابر پروردگار که نمود بیرونی آن رکوع و سجود و تهجد شبانه است، در صورتی می توان به آن وسعت قلب رسید و با یاران رحیم بود و نسبت به کفار شدید، که «تراهم رکعا سجدا» بود (طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۴۴۷).

بنابر این، شدت عمل در برابر کفار و آنهم در مقابل رفتار کفر آمیز آنان نه شخص ایشان از طرفی، و رحمت و عطوفت نسبت به آنان که از خود می شماریم با فداکاری برای آنان و گذشت از اشتباهات آنان، از سنت نبوی بوده که مورد مدح خداوند در قرآن قرار گرفته است، و به نظر می رسد این امر محقق نمی شود مگر با خضوع و اظهار بندگی در برابر ذات احدیت چنانچه بتوان اثر آن را در صورت شخص دید.

نکته مهم در این امر آن است که میزان شدت و رحمت باید شناخته شود. به اندازه ای باشد که در سایه آن بتوان به رشد و بالندگی جامعه اسلامی کمک کرد. و این امر تنها در اثر عبودیت حضرت احدیت میسر می شود.

نتیجه گیری

در این پژوهش آیه ۲۹ سوره فتح با رویکرد تاریخی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و روشن شد که پیامبر اعظم (ص) و اصحاب پارسا و فداکار او در تعاملات اجتماعی خود با مؤمنان و کافران، چهار اصل را همواره مورد توجه قرار می دادند. آنان در تمام تصمیمات خود نسبت به کافرانی که در برابر اسلام و مسلمانان شیطنت می کردند سرسخت و با صلابت بودند و هرگز در برابر خواسته های آنان انعطاف نشان نمی دادند و هرگاه کفار جنگی را شروع می کردند در برابر آنان مقاومت و ایستادگی می کردند و نسبت به مؤمنان راستین با محبت و مهربان بودند. جلوه های مهربانی آنان نسبت به مؤمنان این بود که در برابرشان فروتن و متواضع بودند و اموالشان را با فقرای مؤمن تقسیم می کردند و با آنان همدردی و مواسات داشتند و هم نشین و دوست صمیمی ایشان بودند.

همچنین روشن شد که پیامبر و اصحاب وارسته او با خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند در دوستی و دشمنی رضای خداوند را دنبال می کردند و بر اساس مصالح امت اسلام عمل می نمودند. از این رو، اعتدال در دوستی و دشمنی را رعایت می کردند. و با فعالیت جدی خود در مسیر استقلال جامعه اسلامی قدم بر می داشتند آنان تلاش می کردند مسلمانان را از وابستگی به کفار نجات دهند، تا عزت آنان محفوظ باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۹۴، ترجمه محمد دشتی، قم، ناشر، مسجد مقدس جمکران.
۳. صحیفه سجادیه، ترجمه ابوالحسن شعرانی، ۱۳۷۹، تهران، اسلامیه.
۴. ابن اثیر جزری، علی بن محمد (۱۴۰۹ق). أسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابۀ. بیروت: دار الفکر.
۵. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۶ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقیق احمد محمد شاكر، قاهره، دار الحديث.
۶. ابن سعد، واقدی (۱۴۱۰ق) الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. ابن هشام، عبدالملک، (بی تا) سیره ابن هشام، تحقیق مصفی السقا و ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شبلی، بیروت، دارالعرفه،
۸. بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۰۷ق) الجامع الصحيح المختصر، تحقیق دکتر مصطفی ديب البغا، چاپ سوم، بیروت، دار ابن کثیر.
۹. برهانی، محمد جواد، (۱۳۸۶ش) سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص)، قم، بوستان کتاب.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق) انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
۱۱. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸ق) روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.
۱۲. رئیس، داود و همکاران، «تحلیل مراحل رشد اجتماعی مسلمانان عصر نزول با استناد به تمثیل آیه ۲۹ سوره فتح»، آموزه های تربیتی در قرآن و حدیث، دوره ۹، شماره ۱، شهریور ۱۴۰۲، ص ۸۳-۱۰۵.

۱۳. طباطبائی، محمد حسین (۱۴۱۷ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. عبدالمحمدی، حسین، «اصول برجسته در سیره اجتماعی پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله)»، معرفت، سال شانزدهم، شماره ۳، پیاپی ۱۱۴، خرداد ۱۳۸۶.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش) الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران، ناصر خسرو.
۱۶. متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام الدین (۱۴۰۱ق) کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، تحقیق بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۷. منتظری مقدم، حامد، «صلح و آشتی در عصر پیامبر اکرم (ص)»، معرفت، فروردین ۱۳۸۰، شماره ۴۰.
۱۸. منتظری مقدم، حامد، «صلح و جنگ در سیره پیامبر اعظم (ص)»، معرفت، سال بیست و سوم، شماره ۱۹۶، فروردین ۱۳۹۳.
۱۹. موسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۴۰۳ش) سیره اجتماعی پیامبر اعظم (ص)، قم، موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.